



فصل دهمی

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

تا شباهتی نباشد، شفاعتی نیست

یکی از موضوعاتی که در هیئت‌های مذهبی ما بسیار تکرار می‌شود، مسئله شفاعت است. شفاعت یکی از اعتقادات قطعی شیعه است که البته خیلی از اوقات درست، تصویر و تصور و فهم نشده است.

اشکال کار اینجاست که بسیاری از اوقات ما کار حکیمانه و حساب‌و‌کتاب الهی را با کارها و زندگی خودمان مقایسه می‌کنیم، درحالی‌که یکی از عناصر قطعی در کارهای خدا، حکمت و عدالت است که بسیاری اوقات در جوامع انسانی به نحو پذیرفته‌شده‌ای وجود ندارد.

در هیئت‌های مذهبی ما بسیار گفته می‌شودکه به‌شب اول قبرم نکنم وحشت و ترس / کاین حسین است در آن لحظه که مهمان من است، و اشعار و الفاظی که نشان می‌دهد ما امید وافر ی به دستگیری و شفاعت اهل بیت^(ع) در مشکلات و تنگناهای آن دنیا داریم، اما سؤال این است که شفاعت امام حسین^(ع) چگونه به ما می‌رسد؟ آیا هر فردی با هر توشه و کارنامه عملی و هرکاری

که انجام بدهد، به‌محض ی گذاشتن در مجلس امام حسین^(ع)، مستحق شفاعت حضرت است؟ اصلا حکمت الهی و محکمات شریعت محمدی، این موضوع را برمی‌تابد؟ و اینکه پس این‌همه دستور و دعوت و الگونمایی و مسیر مشخص کردن به چه کار می‌آید اگر صرف حضور در چنین جلسه‌ای و یک «یاحسین گفتن»، موجب نجات باشد؟

پاسخ آن است که همان‌طور که گفته شد، مسئله شفاعت اصلا یک نوع پارتی‌بازی نیست، کمااینکه خیلی‌ها این‌طور تصور می‌کنند، بلکه شفاعت عبارت است از اینکه هرکه در دنیا، حرکات و رفتار و شیوه زندگی خود را با قوم و رهبری تنظیم می‌کند، در آخرت هم با همان‌ها خواهد بود، هرجا که باشند.

خود کلمه شفاعت به معنای انضمام هر شیء به مثل خودش است. یکی از آیات شریفه‌ای که معنای شفاعت را برای ما روشن می‌کند، آیه ۷۱ سوره اسراء است که می‌فرماید:

يَوْمَ نُدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ،

روزی که هرگروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم.

کلمه پیشوا و امام در این آیه، اعم از امام حق و امام باطل و جور است، یعنی پشت‌سر هرکه در زندگی دنیا حرکت کرده‌ای، در آخرت نیز پشت‌سر او خواهی بود. درواقع در روایات مختلفی بیان شده است که آخرت، بروز و ظهوری از زندگی همین دنیای ماست.

گفته می‌شود که اهل بیت^(ع) از شیعیان خودشان، دستگیری و شفاعت می‌کنند. این جمله درست است، اما عنوان شیعه بر چه کسی صادق است؟ آیا صرف اینکه در شناسنامه فردی نوشته شده باشد شیعه و اسم او از اسمای شیعیان باشد، کافی است؟ خیر، بارها اهل بیت^(ع) به ما گوش‌زد کرده‌اند که شیعه یعنی پیرو. شیعه واقعی شخصی است که در زندگی خود به اندازه فهم و امکاناتی که دارد، از اهل بیت^(ع) پیروی و ایشان را مشایعت کرده باشد. احادیث زیادی داریم که وقتی شخصی به اهل بیت^(ع) بیان می‌کرد می‌خواهم در بهشت با شما باشم، آن‌ها شرط‌وشروطی را برای آن بیان می‌کردند، مثل آنکه امام صادق^(ع) در آن روایت معروف فرمودند: «شفاعت ما به سبک‌شمارنده نماز نمی‌رسد، و در روایت دیگری، پیامبر خدا^(ص) به شخصی که چندین سال به ایشان خدمت کرده بود، فرمودند: «اهل سجده و زیاد سجده کردن باش تا بتوانی در بهشت با ما باشی».

بنابراین باید از خداوند بزرگ بخواهیم به ما توفیق بدهد که بتوانیم در مسیری که اهل بیت^(ع) برای ما ترسیم کرده اند، حرکت کنیم و بتوانیم حرکت در راهی را که ایشان انتهای آن هستند، در چند صباح زندگی شروع کنیم و نشان بدهیم که با تمام وجود می‌خواهیم از شیعیان و پیروان حقیقی ایشان باشیم تا شفاعتشان شامل حال ما شود. ان‌شاء...!

حسین از زبان حسین^(ع)

کتاب «حسین از زبان حسین^(ع)، همین‌طور که از نامش پیداست، روایت زندگی حضرت است از زبان خودشان وهمین موضوع، جذابیت‌کتاب را چندبرابر می‌کند. «حسین از زبان حسین^(ع)»، را محمد محمدیان نوشته و انتشارات معارف در سال۱۳۹۸ آن را منتشر کرده است. معمولاًآنچه از زبان فرد برای ما روایت می‌شود، بسیار جذاب و خواندنی است و در ما حس همراهی و همذات پنداری بیشتری ایجاد می‌کند. در این اثر نویسنده سعی کرده است با روایت متفاوتی از زبان خود حضرت سیدالشهدا^(ع) وقایع کربلا را بیان کند.

نویسنده در نوشتن کتاب تلاش کرده است از منابع مستند تاریخی استفاده کند. کتاب هشت فصل دارد که از زمان تولد حضرت، شروع می‌شود، «مادرم فاطمه برایم نقل کرده است هنگامی که تو را به دنیا آوردم، رسول خدا^(ص) به منزل ما تشریف آورد. من تو را در پتویی زردرنگ پیچیده بودم. رسول خدا آن پتو را کنار انداخت و پتوی سفیدرنگی گرفت و تو را با آن پوشاند. سپس در گوش راست تو اذان و در گوش چپ تو اقامه را زمزمه کرد و بعد از آن به من فرمود: ای فاطمه! فرزندت را بگیر که او پدر امامان خواهد بود. نه نفر از فرزندان او امامان، ابرار و نیکان هستند و نه‌مین آن‌ها مهدی ایشان است». فصل‌های کتاب به‌ترتیب عبارتند از:

دوران رسول خدا^(ص)، دوران امیرالمؤمنین^(ع)، دوران امام حسن^(ع)، امامت خود حضرت، آغاز مبارزه آشکار با حاکمیت اموی، از مکه تا کربلا، و تو چه می‌دانی کربلا چیست، پس از شهادت امامحسین^(ع).

کتابی است با قلم روان و ساده و جذاب که اطلاعات محکمی علاوه‌بر زندگی امام، از فضای سیاسی اجتماعی آن دوران به مخاطب می‌دهد و این روایتگری از زبان امام، باعث شده است خود را در شرایط مختلف تاریخی، همراه ایشان تصور کنیم. در بخشی از کتاب، این‌گونه درباره عاشورا آمده است:

«با اینکه همه یارانم به شهادت رسیده بودند و داغ آن‌همه عزیز دیده بودم و با آن‌همه خستگی و تشنگی و در اوج تنهایی و غربت، به‌گونه‌ای وارد میدان شدم که یادآور حماسه‌های پدرم علی‌بن ابیطالب^(ع) بود. به هرسو که حمله می‌کردم، از مقابل شمشیرم فرار می‌کردند و مانندملخ‌های پراکنده در آن بیابان پخش می‌شدند. سپس به مرکز خود برمی‌گشتم و با صدای بلند می‌گفتم: لا خَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، هیچ نیرو و توانی، جز از جانب خداوند والامرتبه بزرگ، نیست». (لهوف، ص ۱۷۰، ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۱).



● آیا معرکه کربلا و آنچه را در عاشورای سال ۶۱ هجری رخ داد، می‌توان با ابتلا و امتحان که از سنت‌های لاینتغیر الهی است، نیز تعریف و ریشه‌یابی کرد؟ در چه ابعاد و مصادیقی؟

یکی از سنت‌های الهی، ابتلا و امتحان است که صداقت در ایمان و دینداری و ادعای آن را ثابت می‌کند. مهم‌ترین آیهای که به‌صراحت بر این مسئله تأکید می‌کند، آیه دوم از سوره مبارکه عنکبوت است که می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْعَثُوكَ أَنْ يَقُولُوا أَمْثَلُ وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ»، یعنی این‌طور نیست که مردم صرف اینکه بگویند ایمان آورده‌ایم، رها شوند، بلکه هرکه در هر برهه و شرایطی و در هر جریان و جایگاه و نقطه جغرافیایی، مشمول ابتلای الهی قرار می‌گیرد و به تعبیر آیه شریفه پادشده، انسان رها نمی‌شود تا امتحان و آزمایش شود و ادعای ایمان او به تعبیر امروزی، راستی‌آزمایی شود، از این‌رو در هر زمانی این ابتلا رخ می‌دهد، چنان که نمونه بارز اجرای این سنت الهی در قیام عاشورای حسینی و در واقعه کربلا رخ داد. آنجا، هم برای کسانی که به امام حسین^(ع) علاقه و محبت داشتند و با نامه از ایشان برای آمدن به کوفه دعوت کردند و هم برای خواص، ابتلا و امتحان رقم خورد. شاید بارزترین چهره درمیان آن‌ها که موقعیتی داشتند و دارای نقش مؤثری در کربلا بودند، عمرین سعد باشد، او که از نظر اجتماعی در سطحی بالا قرار داشت و فرزند یکی از صحابه و خود از کارگزاران خلفا و فرماندهان فتوحات بود، مستقیم در مسیر قیام حسینی دچار این ابتلا و امتحان و نهایتا مردود شد. همچنین بودند کسانی که با حضرت سیدالشهدا^(ع) قول‌وقرار گذاشتند اما از یاری ایشان دست کشیدند.



حجت‌الاسلام والمسلمین خانجانی:

در زیارت به محضر امام حسین^(ع)، محبت و همراهی و وفاداری خودمان را اعلام می‌کنیم، اما این موضوع اگر محدود به کلام و زبان باشد، چیزی را ثابت نمی‌کند؛ چون آن‌ها هم که حضرت سیدالشهدا^(ع) را به کوفه دعوت کردند، چنین ادعایی داشتند اما در عمل دست خود را به خون امام^(ع) آغشته کردند.

در گفت‌وگو با استاد تاریخ اسلام مطرح شد

طلب دنیا یا حب امام حسین^(ع)

آمنه مستقیم؛ یکی از جلوه‌های مهم پیوند میان شور و شعور حسینی، بهره‌گیری از عبرت‌های عاشورایی است که به ما کمک می‌کند از لشکر یزیدیان زمان، فاصله بگیریم و خود را به کشتی نجات سیدالشهدا^(ع) نزدیک کنیم، ازجمله این عبرت‌ها، پرهیز از دنیاطلبی است، همان ویژگی که باعث شد پسر صحابه رسول خدا^(ص) به‌خاطر ملک ری، سر از تن فرزند پیامبر^(ص) جدا کند. در بررسی این عبرت عاشورایی با حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم خانجانی، استاد تاریخ اسلام و عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

● آیا ابراز ارادت‌ها و محبت‌ها و عزاداری‌ها می‌تواند مانع از مردودی ما در لبیک به ندای «هل من ناصر ینصرُنِی، امام حسین^(ع) شود یا ممکن است ما هم از این معرکه، سربلند بیرون نیاییم؟

در زیارات به محضر امام حسین^(ع)، محبت و همراهی و وفاداری خودمان را اعلام می‌کنیم، اما این موضوع اگر محدود به کلام و زبان باشد، چیزی را ثابت نمی‌کند، چون آن‌ها هم که حضرت سیدالشهدا^(ع) را به کوفه دعوت کردند، چنین ادعایی داشتند اما در عمل دست خود را به خون امام^(ع) آغشته کردند.

امروز هم در همراهی با کسی که به نیابت از امام‌زمان^(عج) عهده‌دار مدیریت و هدایت جامعه است، در معرض ابتلا و آزمون قرار داریم، به‌ویژه اینکه ایشان در معرکه‌های مختلف، هشدار می‌دهند این ما هستیم که اگر بصیرت لازم را نداشته باشیم، راه را گم می‌کنیم و در امتحان مردود می‌شویم. گویی «إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَلَكَمْ وَخَرِبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، چیزی جز لقلقه زبان نیست، چون حتماً نباید عاشورای ۶۱ هجری پیش‌روی ما باشد که بخواهیم امام را یاری کنیم یا ایشان را تنها بگذاریم، مایی که در شرایطی به‌مراتب است‌ان از کربلا، این چنین راه را گم می‌کنیم، معلوم نیست اگر در کربلای دوران امام حسین^(ع) قرار می‌گرفتیم، چه می‌کردیم؛ چون برایمان پیش نیامده است، یزیدیان را تقبیح می‌کنیم. باید ببینیم اگر در آن وضعیت قرار بگیریم، چه می‌کنیم، وقتی در شرایط بسیار ساده‌تر و روشن‌تر، راه را گم می‌کنیم، چه تضمینی وجود دارد که در بزرگه‌ها راه را گم نکنیم؟

این ایام، شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای، دائم درحال شبهه‌افکنی و تخریب و حمله به ارزش‌های اسلام و انقلاب و چهره‌های ارزشی هستند و ظاهر حق‌به‌جانب گرفته و به قدری به بیراهه رفته‌اند که دوره طاغوت را با امروز مقایسه می‌کنند، آن‌هم دوره‌ای که جز سیاهی چیزی نداشت. درمقابل دوره‌ای با این‌همه رهاورد برای مردم. اصل نظام و موفقیت‌ها و موقعیت جهانی را نباید به‌دلیل مشکلات، نادیده گرفت. این‌ها ابتلا و امتحانی است که باید مراقب باشیم در معرکه آن‌ها مردود نشویم؛ چنان‌که بسیار بوده‌اند افراد موجه و نقدکننده جریان مخالف انقلاب و نظام و تفکر لیبرالیستی و سرمایه‌داری که امروز در همان جناح قرار گرفته‌اند و ناقد تصمیم‌های سیاسی نظام و رهبری شده‌اند. این بدان معنا نیست که همه درست کار می‌کنند یا هیچ مشکلی وجود ندارد، بلکه منظور آن است که نباید نقد به یک حرکت و اقدام، منجر به آن شود که از اصل نظام و جریان خط امام راحل^(ع) و شهدا و نظام اسلامی فاصله بگیریم. امروز یکی از ابتلاات مهم برای نیروهای ارزشی، همین امتحان است، درحالی‌که در بسیاری از مواقع، خودشان متوجه این ابتلاات خزنده، دقیق و پیچیده نیستند.

اُخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِی

● در عبرت گرفتن از عاشورا، هم درمیان عوام و هم خواص، چقدر باید ریشه‌های دنیاطلبی را جست‌وجو کنیم و برای جلوگیری از تکرار چنین فجایی، ریشه دنیاطلبی را در خود، خانواده و جامعه بسوزانیم؟

اگر دنیاطلبی را صرفا در منافع مادی و برخورداری از رفاه در زندگی تعبیر کنیم، دایره آن بسیار محدود می‌شود اما اگر دایره را وسیع‌تر بگیریم، می‌بینیم که صرفا منافع مادی و رفاه زندگی را شامل نمی‌شود، بلکه شاخه‌های متعددی دارد که بخشی از آن، رفاه و تأمین مالی است و بخشی از وجوه آن رموز است که در باطن، دنیاطلبی است اما با ادعای حق طلبی، بروز و ظهور می‌کند، برای مثال اگر به برخی معارضان بگویی چرا از جبهه حق جدا شدید، در پاسخ می‌گویند ما دربی حق هستیم، هم تشخیص این دام‌ها سخت است و هم سربلند بیرون آمدن از آن‌ها. برخی می‌گویند این وظیفه ماست و اگر ما نگویم، چه کسی بگوید؟

دنیاطلبی یعنی جدا کردن خط خودمان از امام و رهبر. در زمان عاشورا و پیش‌تر در زمان امیرالمؤمنین^(ع)، نیز چنین بود و آن‌ها که خشنان را از امام^(ع) جدا کردند، مدعی بودند که «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، اما دقیقاً کارشان دنیایی بود، چون از ولی خدا جدا شده بودند. معیار در دنیایی یا غیردنیایی بودن کار چه از نظر رقابت‌های سیاسی، چه از نظر فهم و درک و بینش نادرست حقیقت، جدا شدن از ولی است. این جدایی از امام، مهم‌ترین و بارزترین شاخص دنیاطلبی است.

اینکه به هر دلیل و انگیزه و بهانه از ولی خدا که برحق جریان دینی انقلابی را پیش می‌برد، جدا شویم، عین دنیاطلبی است، چه در زمان حضور امام معصوم چه در عصر غیبت، معیار همین است. انگیزه‌های این دنیاطلبی می‌تواند ملک ری باشد یا ادعای حق‌گرایی برای امثال خوارج یا روشنگری و نقد نظام اسلامی در این زمانه. برای آنکه دنیاطلبی را بشناسیم و ریشه‌هایش را بخشانیم، این معیار یعنی تبعیت از ولی، بسیار مطلوب و گره‌گشاست.